

## کنترل ناقص<sup>۱</sup> در زبان فارسی

\*رضوان متولیان

### چکیده

در این مقاله پس از ارائه ملاک‌هایی برای تمایز کنترل اجباری از کنترل غیر اجباری، ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی بررسی می‌گردد و نشان داده می‌شود برخلاف نظر اکثر زبان‌شناسان فارسی‌زبان، در ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی برخی از معیارهای ویلیامز (۱۹۸۰) و کوستر (۱۹۸۴) برای تشخیص ساخت کنترل اجباری رعایت نمی‌شود از جمله در این نوع ساخت کنترلی واحد بودن (uniqueness) مرجع ضمیر مستتر، رابطه سازه فرمانی بین مرجع و ضمیر مستتر و عدم حضور فاعل واژگانی در جمله پیرو الزامی نیست. با وجود این از آنجا که این موارد قابل تبیین هستند کنترل ناقص را می‌توان نوعی کنترل اجباری فرض کرد. مهمتر این که در کنترل ناقص در زبان فارسی، مقوله تهی در جایگاه فاعلی متمم دارای خوانشی از نوع باز (sloppy) و تعبیربه‌خود (De-se) است و از سوی دیگر برخلاف کنترل غیراجباری در این نوع ساخت‌ها، کنترل از فاصله دور (long distance control) و خوانش اختیاری (arbitrary control) از مقوله تهی امکان‌پذیر نیست. بنابراین این نوع کنترل زیر گروهی از کنترل اجباری است.

واژه‌های کلیدی: کنترل ناقص، کنترل اجباری، کنترل غیر اجباری، ساخت‌افزایی

---

<sup>۱</sup> - در این مقاله کنترل ناقص برای مفهوم کلی کنترل غیر کامل (Non-Exhaustive Control) و در مقابل کنترل کامل (Exhaustive Control) به کار رفته است.

## ۱. مقدمه

ساخت کنترلی از زمان پیدایش دستور زایشی مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. سال‌ها زبان‌شناسان بر این باور بوده‌اند که پدیده کنترل حداقل دو نوع دارد: کنترل اجباری و غیر اجباری (ویلیامز، ۱۹۸۰؛ چامسکی، ۱۹۸۱؛ برزنن، ۱۹۸۲؛ منزینی، ۱۹۸۳؛ بوشار، ۱۹۸۴؛ کوستر، ۱۹۸۴؛ مارتین، ۱۹۹۶؛ منزینی و روسو، ۲۰۰۰؛ وورمرانت، ۱۹۹۸؛ هورنشتین، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱ و لاند، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱). در صورت‌های اولیه دستور زایشی، یعنی نظریه معیار، کنترل اجباری را ناشی از اعمال گشتار حذف گروه اسمی یکسان می‌دانستند و این اصطلاح را برای مواردی به کار می‌بردند که در متمم ناخود ایستا، فاعل موضعی به کار نمی‌رفت و فاعل تهی جمله متمم، اجباراً با گروه اسمی ارجاعی در جمله پایه یکسان بود (روزنبوم، ۱۹۶۷؛ لیکاف، ۱۹۷۱؛ پرل ماتر، ۱۹۷۱ و جکنداف، ۱۹۷۲). بنابراین فعل 'try' به عنوان نمونه‌ای از این نوع کنترل در مقابل فعل 'hope' که فاعل آشکار را مجاز می‌دانست در نظر گرفته می‌شد.

1. a. John tried (\*for Harry) to read War and Peace.
- b. John hoped (for Harry) to read War and Peace.

(کالیکاور و جکنداف، ۲۰۰۱: ۴۹۵)

در نظریات بعدی دستور زایشی این تمایز به صورت تمایز بین کنترل اجباری و غیر اجباری مصطلح شد. اما تمایز بین انواع کنترل تنها به این دو نوع محدود نمی‌شود و ساخت کنترلی را از بعدی دیگر می‌توان به دو دسته کنترل کامل و ناقص تقسیم کرد.

محمول کنترلی به طور کلی در ساخت کنترلی، متممی را انتخاب می‌کند که جایگاه فاعل آن تهی است و معمولاً مرجع این مقوله تهی تحت عنوان کنترل‌کننده در جمله قبلی قرار دارد. به عبارت دیگر رابطه کنترلی به وابستگی ارجاعی بین فاعل بیان نشده (عنصر کنترل شده) و یک عنصر بیان شده یا غیر آشکار (عنصر کنترل کننده) اطلاق می‌شود (برزنن، ۱۹۸۲: ۳۷۲). این امر در مورد کنترل کامل صادق است و همان‌طور که در مثال (۲) مشاهده می‌شود، فاعل غیر آشکار جمله پیرو به طور کامل با گروه اسمی در جمله قبلی هم مرجع است:

2. John<sub>1</sub> managed [ PRO<sub>1</sub> to solve the problem].

(لاند، ۱۹۹۹: ۵۷)

اما رابطه ضمیر مستتر و کنترل‌کننده، همیشه از نوع یکسانی<sup>۲</sup> نیست. در بعضی موارد کنترل‌کننده مقوله تهی بخشی از مجموعه ارجاعی را تشکیل می‌دهد (مارتین، ۱۹۹۶؛ وورمرانت، ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ و لاند، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰). بنابراین مرجع ضمیر مستتر باید شامل عنصر کنترل کننده باشد و در عین حال همزمان به عنصری برجسته<sup>۳</sup> در بافت کلامی ارجاع دهد که این پدیده را کنترل ناقص می‌نامند (مثال ۳). اکثر زبان‌شناسان بررسی اولیه این پدیده را به ویلیامز (۱۹۸۰) نسبت می‌دهند که تا سال ۱۹۹۶ که این ساخت دوباره توسط مارتین تحلیل شد، مسکوت ماند<sup>۴</sup>.

<sup>2</sup> - salient

<sup>3</sup> - identity

<sup>۴</sup> - لاند (۲۰۰۰: ۶۱: fn25) اولین تحلیل در مورد کنترل ناقص را به لاولر (۱۹۷۲) نسبت می‌دهد.

3. John<sub>1</sub> told Mary that he preferred [ PRO<sub>1+</sub><sup>5</sup> to meet at 6 today].

(لاندا، ۱۹۹۹: ۵۷)

هر چند موضوع کنترل ناقص از زمان طرح آراء لاندا (۲۰۰۰) به شکل گسترده‌تری مطرح شده است، در تحقیقاتی که در مورد ساخت کنترلی در زبان فارسی صورت گرفته است، کمتر به این موضوع پرداخته شده است. این امر به همراه مسائل بحث برانگیزی که در این زمینه مطرح شده، اهمیت بررسی این موضوع را بیشتر روشن می‌کند. یکی از مسائلی که در زمینه کنترل ناقص مطرح است، به اجباری یا غیراجباری بودن این پدیده مربوط می‌شود. علی‌رغم این که اکثر زبان‌شناسان بر این نکته که کنترل کامل، یک نوع کنترل اجباری است، متفق‌اند در مورد اجباری بودن کنترل ناقص، تردید وجود دارد. عده‌ای از زبان‌شناسان به علت این که در ساخت کنترل ناقص برخلاف ساخت کنترل اجباری، مقوله تھی فاقد کنترل‌کننده از پیش تعیین شده واحدی است، آن را جزو کنترل غیراجباری تقسیم‌بندی می‌کنند (ویلیامز، ۱۹۸۰؛ مارتین، ۱۹۹۶؛ وورمرانت، ۱۹۹۸). برخی نیز حتی کنترلی بودن این ساخت‌ها را مورد تردید قرار می‌دهند (سن مارتین، ۲۰۰۴). تعدادی از زبان‌شناسان نیز با به کار بستن معیارهایی نشان می‌دهند که این نوع کنترل مانند کنترل اجباری رفتار می‌کند. بنابراین هرچند در آن‌ها کنترل از پیش تعیین شده نیست و می‌تواند متغیر باشد اما مانند کنترل اجباری به مرجع موضعی در جمله قبلی نیاز دارد و کنترل از فاصله دور و خوانش اختیاری را اجازه نمی‌دهد. بر این اساس آنها معتقدند که رفتار افعال پایه در کنترل اجباری یکسان نیست و برخلاف کنترل کامل، افعال کنترل ناقص در این گروه رابطه ارجاعی آزادتری را مجاز می‌شمارند (لاندا، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰).

در بخش دوم این مقاله، ابتدا رویکردهای مطرح کنونی نسبت به پدیده کنترل ناقص بررسی می‌شود و سپس در بخش سوم تحلیل‌های پیشین درباره ساخت کنترلی در زبان فارسی ارائه می‌گردد. در بخش چهارم شباهت‌های ظاهری کنترل ناقص با کنترل غیر اجباری تبیین می‌گردد و به دنبال آن شباهت‌های این ساخت با کنترل اجباری بحث می‌شود. در قسمت آخر نیز امکان حضور فاعل آشکار در جایگاه فاعلی بند پیرو در ساخت کنترل ناقص توسط پدیده ساخت‌افزایی تبیین می‌شود. بنابراین به صورت کلی در این مقاله نشان داده می‌شود که کنترل ناقص در زبان فارسی زیرگروه کنترل اجباری را تشکیل می‌دهد.

## ۲. تحلیل ساخت کنترل ناقص در رویکردهای مطرح نحوی

در مورد شیوه بررسی ساخت کنترل ناقص، عده‌ای از زبان‌شناسان با وجود پیچیدگی‌های موجود، این نوع کنترل را همچنان به صورت نحوی بررسی می‌کنند (لاندا، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴، ۲۰۰۷ و بری و پیتمن، ۲۰۰۴). از سوی دیگر علاوه بر معناشناسان که به صورت کلی ساخت کنترلی را با استفاده از ساخت مفهومی تحلیل می‌کنند (کالیکاور و جکنداف، ۲۰۰۱؛ جکنداف و کالیکاور، ۲۰۰۵)، برخی از زبان‌شناسان نحوی هم با وجود این که تحلیل ساخت کنترلی را مربوط به نحو می‌دانند، برای بررسی ساخت کنترل ناقص، به معنا متوسل می‌شوند (هورنشتین، ۲۰۰۳؛

<sup>۵</sup> - در ساخت کنترل ناقص نمایه +۱ بعد از PRO نشان می‌دهد که مرجع ضمیر مستتر علاوه بر John، عنصری دیگری در بافت کلامی است.

بوئکس و هورنشتین، ۲۰۰۴). هر چند زبان‌شناسان در تحلیل ساخت کنترل ناقص یا بر نقش نحو تأکید دارند یا عامل معنایی را برای تبیین این مسئله مهم می‌دانند، در عین حال آن‌ها در هر کدام از این گروه‌ها قرار گیرند، از اهمیت آن عامل دیگر نیز غافل نیستند.

## ۲-۱. آرای لاندا

موضوع کنترل ناقص از زمان طرح آراء لاندا (۲۰۰۰) به شکل گسترده‌تری مطرح شده است. وی سعی کرده است با استفاده از نظریهٔ مطابقت خویش به تبیین این نوع ساخت کنترلی بپردازد. لاندا کنترل اجباری را به دو دستهٔ کنترل کامل و ناقص تقسیم می‌کند. در ساخت کنترل کامل، ضمیر مستتر الزاماً باید با کنترل‌کننده هم‌مرجع باشد. در صورتی که در ساخت کنترل ناقص رابطهٔ ارجاعی آزادتر است و مرجع ضمیر مستتر می‌تواند علاوه بر کنترل‌کننده شامل عنصری برجسته در متن باشد.<sup>۶</sup> به همین دلیل در کنترل ناقص اجازه داده می‌شود فعل جمله پایه مفرد باشد و فعل جملهٔ متمم جمع.<sup>۷</sup> در صورتی که این امر در مورد کنترل کامل صادق نیست. نیازهای معنایی محمول جمع باعث می‌شود اکثر زبان‌شناسان (لاندا، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰؛ هورنشتین، ۱۹۹۹؛ کالیکور و جکنداف، ۲۰۰۳ و جکنداف و کالیکور، ۲۰۰۵) به این نتیجه برسند که فاعل جملهٔ درونه در ساخت کنترل ناقص<sup>۸</sup>، از لحاظ معنایی جمع و از لحاظ نحوی مفرد است. بنابراین در ساخت کنترل ناقص، ضمیر مستتر می‌تواند مشخصهٔ جمع داشته باشد حتی اگر گروه اسمی موجود در جمله بالاتر که بخشی از مرجع آن است، مفرد باشد. لاندا از برچسب<sup>۹</sup> [+/-Mer] برای تفاوت اسم جمع و مفرد استفاده می‌کند. به عنوان مثال در جملهٔ (۴) جان نمی‌تواند تنها شرکت‌کننده در جلسه باشد و فاعل بند متمم باید PRO<sub>1+</sub> در نظر گرفته شود:

4. John<sub>1</sub> told Mary that he preferred [ PRO<sub>1+</sub> to meet at 6 today].

(لاندا، ۱۹۹۹: ۵۷)

به همین علت در متمم ساخت کنترلی ناقص در زبان انگلیسی (مانند جمله (۵)) در جملهٔ پیرو، فعل تصریف جمع نمی‌گیرد یا ضمائر متقابل و انعکاسی به کار نمی‌رود زیرا این موارد نیاز به فاعل‌هایی دارند که از لحاظ نحوی جمع هستند. اما در جملهٔ پیرو فعلی به کار می‌رود که نیاز به فاعلی دارد که از لحاظ معنایی جمع اما از لحاظ نحوی مفرد است:

5. \*John told that he preferred [ PRO<sub>1+</sub> to meet each other at 6 today].

(لاندا، ۱۹۹۹: ۶۲)

<sup>۶</sup> - به نظر برخی از زبان‌شناسان (سن مارتین، ۲۰۰۴) کنترل ناقص در بعضی از زبانها متمم‌هایی را انتخاب می‌کنند که دارای فاعلی با ارجاع آزاد هستند.

<sup>۷</sup> - محمول جمع (Collective) مانند gather, meet, gather, assemble و قید ...together.

<sup>۸</sup> - در اینجا نوع خاصی از کنترل ناقص یعنی کنترل جزئی (partial control) مدنظر است.

<sup>۹</sup> - نشانهٔ [+Mer] دلالت بر جمع بودن معنایی می‌کند.

در حالی که در ساخت کنترل کامل (مانند جمله (۲) که برای سهولت در (۶) تکرار شده است) ضمیر مستتر و کنترل‌کننده، نمایه‌ها و مشخصه‌های دستوری یکسان دارند و از لحاظ شخص و شمار و جنس یکسان هستند:

6. John<sub>1</sub> managed [PRO<sub>1</sub> to solve the problem].

(لاندا، ۱۹۹۹: ۷۱)

لاندا (۲۰۰۰: ۳۸) معتقد است مشخصات معنایی محمول در بند پایه نوع کنترل اجباری را مشخص می‌کند. وی محمول‌ها را از لحاظ معنایی به هفت دسته تقسیم می‌کند که سه دسته آن شامل افعال استلزام (implicative) (مانند (remember, manage, dare)، افعال نمودی (aspectual) (مثل begin, continue, finish) و افعال وجهی (modal) (مانند (must, may, need) کنترل کامل را تشکیل می‌دهند و چهار دسته دیگر یعنی افعال واقعیت نما (factive) (مانند (regret, like, hate)، قضیه‌ای (propositional) (مثل (claim, think, believe)، تمنایی (desiderative) (مثل (want hope, prefer) و استفهامی (introgative) (مانند (wonder, ask, inquire) کنترل ناقص را تشکیل می‌دهند.

لاندا (۲۰۰۰) در تحلیل‌های خود تفاوت کنترل ناقص و کامل را ناشی از زمان‌دار و غیر زمان‌دار بودن متمم‌های فعل کنترلی می‌داند. به عبارت دیگر متمم در کنترل کامل، زمان ارجاعی (anaphoric tense) است یعنی وقوع رخداد بیان شده در جمله پایه و پیرو همزمان است و متمم نمی‌تواند قیود زمانی متفاوت با جمله پایه داشته باشد، در حالی که متمم در کنترل ناقص، زمان وابسته (Dependent tense) است به این معنی که زمان جمله متمم نسبت به زمان وقوع فعل جمله پایه تأخر دارد یعنی زمان آن‌ها حالت اشاری دارد و همیشه در قیاس با جمله پایه تفسیر می‌شوند. بنابراین از نظر لاندا باید برخلاف کنترل کامل، در کنترل ناقص تباین زمانی (tense clash) یا بکارگیری قیود مختلف زمانی در بند پایه و پیرو موجب بدساختی جمله نشود:

7. Yesterday John hoped [PRO<sub>1+</sub> to solve the problem tomorrow].

(لاندا، ۱۹۹۹: ۷۲)

لاندا (۱۹۹۹) کنترل ناقص را نوعی کنترل اجباری می‌داند<sup>۱۰</sup>. و نشان می‌دهد که چهار معیار کنترل اجباری نه تنها در مورد کنترل کامل صحت دارد، بلکه درباره کنترل ناقص نیز صادق است. بنابراین همان‌طور که به ترتیب در جملات (۸) نشان داده شده است در ساخت کنترل ناقص خوانش اختیاری، کنترل از فاصله دور، خوانش بسته و تعبیر به غیرخود، امکان‌پذیر نیست.

8. a.\* John<sub>1</sub> wanted [PRO<sub>1+(arb)</sub> to be quiet].

b.\* Mary<sub>1</sub> knew that John hoped [PRO<sub>1+</sub> to perjure herself].

c. John preferred [PRO<sub>1+</sub> to leave early], and Bill did too.

d. The secretary of defense<sub>2</sub> finally arrived. The unfortunate<sub>1</sub> expected PRO<sub>1+2</sub> to meet soon.

e. The unfortunate<sub>1</sub> expected that he<sub>1</sub> and the secretary of defense would meet soon.

(لاندا، ۱۹۹۹: ۵۶-۵۱)

<sup>۱۰</sup> - برای اطلاعات بیشتر رک: به بندروک، ۲۰۰۴ و دویبنسکی، ۲۰۰۷.

در مثال (۸a) به دلیل این که کنترل‌کننده، بخشی از گروه بزرگ‌تر و غیرمشخص فرض می‌شود، مرجع "جان" زیر مجموعه‌ای از مرجع ضمیر مستتر خواهد بود و خوانش اختیاری ضمیر مستتر جمله را بدساخت می‌کند. بدساختی مثال (۸b) نیز نشان می‌دهد که در کنترل ناقص، کنترل از فاصله دور امکان‌پذیر نیست. بر اساس جمله (۸c) خوانش بسته نیز برای کنترل ناقص مجاز نیست زیرا هنگامی خوانش بسته به دست می‌آید که مرجع ضمیر مستتر در جمله قبلی با ضمیر مستتر باز ساخته در بند عطفی یکسان باشد به این معنی که "بیل" ترجیح می‌دهد تنها "جان" (نه "بیل") آنجا را زودتر ترک کند. در صورتی که در این جمله هر چند مرجع ضمیر مستتر باز ساخته در بند عطفی شامل "جان" نیز می‌شود، همزمان "بیل" نیز باید به عنوان کنترل‌کننده ضمیر مستتر باز ساخته باشد به این معنی که "بیل" ترجیح می‌داد "جان" به همراه خودش جزء افرادی باشند که باید زودتر آنجا را ترک کنند. این موضوع که ضمیر مستتر باز ساخته و ضمیر مستتر آشکار باید همزمان اعضای غیر مشابه داشته باشد و هر کدام توسط فاعل بند پایه کنترل شوند موجب می‌شود خوانش باز به دست آید. در مثال (۸d) ضمیر مستتر خوانش تعبیر به خود دارد. همان‌طور که لاند (۱۹۹۹: ۵۶) در مورد این مثال توضیح می‌دهد اگر ما فرض کنیم که فرد بدشانی در تلویزیون مقدمات جشنی را تماشا می‌کند که گمان می‌رود وزیر دفاع مدال را به آن فرد اهدا کند، در آن صورت خوانش (۸e) به دست می‌آید که در آن عمل به خود آن فرد نسبت داده نمی‌شود اما در ساخت کنترل ناقص در (۸d) خوانش جمله (۸e) به دست نمی‌آید بلکه در این جمله اِتصاف عمل به خود فرد مدنظر است به عبارت دیگر این جمله خوانش تعبیر به خود دارد.

به نظر می‌آید لاند کنترل گسسته و کنترل متغیر را نیز نوعی کنترل ناقص فرض کرده است و آنها را جزو ساخت کنترل اجباری دسته‌بندی می‌کند. در کنترل گسسته همان‌طور که در مثال (۹a) نشان داده شده است فاعل تهی در بند متمم همزمان توسط فاعل و مفعول بند پایه کنترل می‌شود. اما در کنترل متغیر مرجع ضمیر مستتر از فاعل به مفعول بند پایه متغیر است. مثال (۹b) نمونه‌ای از کنترل متغیر را نشان می‌دهد:

9. a. John<sub>1</sub> told Mary<sub>2</sub> that he found out how [ PRO<sub>1+2</sub> to win the game together].  
b. The pupil<sub>1</sub> asked the teacher<sub>2</sub> [ PRO<sub>1/2</sub> to leave early].

(لاند، ۱۹۹۹: ۵۸ و ۲۲۲)

## ۲-۲. آرای هورنشتین

تحلیل کنترل ناقص براساس نظریه مطابقت توسط حامیان نظریه حرکتی مورد نقد قرار گرفته است. بحث‌های زیادی راجع به مشکلات ضمیر مستتر در نظریه دستوری مطرح شده است (منزینی و روسو، ۲۰۰۰ و هورنشتین، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱) که بیشتر آنها به ماهیت ضمیر مستتر، حالت تهی آن و فقدان شواهد تجربی برای وجود این ضمیر مربوط می‌شود.

طرفداران نظریه حرکتی (هورنشتین، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱) معتقد هستند که ساخت کنترلی نیز مانند ساخت ارتقایی نتیجه حرکت است. به این ترتیب آنها در ساخت کنترلی نیاز به حضور ضمیر مستتر را مرتفع می‌کنند و تنها تفاوت ساخت کنترلی و ارتقایی را در این موضوع می‌دانند که گروه تعریف حرکت داده شده در ساخت ارتقایی تنها یک

نقش معنایی دارد و در ساخت کنترلی بیش از یک نقش معنایی دارد. اما همان‌طور که کالیکاور و جکنداف (۲۰۰۱، ۲۰۰۳) و لاند (۲۰۰۳) مطرح کرده‌اند، تحلیل ارتقایی از ساخت کنترل ناقص مشکل‌ساز است زیرا به صورت متعارف رد به‌جا مانده از حرکت یک سازه با مرجع خود، دارای مشخصات دستوری کاملاً یکسان است. هورنشتین (۲۰۰۳) و هورنشتین و بوئکس (۲۰۰۴) برای حل این مشکل، تحلیل ساخت کنترل ناقص را به حوزه کاربردشناسی و معناشناسی محول می‌کنند.

بر اساس این نظر، ساخت کنترل ناقص و کامل هر دو از لحاظ نحوی اشتقاق یکسان دارند، با این تفاوت که کنترل ناقص تحت فرایند پسا نحوی انگاره معنایی<sup>۱۱</sup> قرار می‌گیرد که به معنای واژگانی فعل بند درونه حساس است. به این ترتیب (۱۰a) پس از تحت تاثیر واقع شدن توسط این فرایند که یک نوع سازوکار تعبیر معنایی است، به ساخت (۱۰b) تبدیل می‌شود.

10. a. John wants [ {John} to meet at six].

b. John wants [ {John and some contextually specified others} to meet at six].

همان‌طور که اشاره شد هورنشتین کنترل اجباری را مانند ساخت ارتقایی ناشی از حرکت گروه تعریف به جایگاه یک موضوع در جمله بالاتر و بر جا گذاشتن ردی از خود می‌داند. وی علاوه بر معیارهای اشاره شده توسط لاند، برخلاف وی معتقد است در کنترل اجباری مرجع در بند پایه باید ضمیر مستتر را سازه فرمانی کند (۱۱a) و همچنین ضمیر مستتر باید دارای مرجعی واحد باشد و مرجع گسسته نپذیرد (۱۱b).

11. a. \*John's campaign expects PRO to shave himself.

b. \*John<sub>i</sub> told Mary<sub>j</sub> PRO<sub>i+j</sub> to leave together / each other.

(هورنشتین، ۱۹۹۹: ۷۴-۷۳)

به نظر هورنشتین با توجه به مشخصه‌های تعبیری، کنترل گسسته و متغیر از نوع کنترل غیراجباری هستند و مشکلی برای نظریه حرکتی که مختص کنترل اجباری است، ایجاد نمی‌کنند.

### ۳. تحلیل‌های پیشین درباره ساخت کنترلی در زبان فارسی

به نظر می‌رسد علی‌رغم این‌که ساخت کنترل ناقص در نظریات مختلف نحوی و معنایی مورد توجه است، زبان‌شناسان فارسی زبان کمتر به تمایز کنترل کامل و ناقص پرداخته‌اند و در اکثر مطالعاتشان ساخت کنترلی را به دو گروه کلی اجباری و غیر اجباری تقسیم کرده‌اند و به زیرگروه‌های آن‌ها چندان اشاره‌ای نداشته‌اند. اکثر زبان‌شناسانی که ساخت کنترلی در زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده‌اند (هاشمی‌پور، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹؛ قمشی ۲۰۰۱؛ کریمی ۲۰۰۸؛ درزی و متولیان ۲۰۱۰)، معیارهای ویلیامز (۱۹۸۰) و کوستر (۱۹۸۴) را درباره تشخیص کنترل اجباری از غیراجباری می‌پذیرند و معتقدند که ضمیر مستتر در کنترل اجباری الزاماً باید توسط مرجعی موضعی و واحد در جمله قبلی سازه فرمانی شود. مهم‌تر این‌که استفاده از فاعل واژگانی در جمله پیرو باید باعث بدساخت شدن جمله گردد. بر این اساس، مثال‌های (۱۲) و (۱۳) به ترتیب تمایز کنترل اجباری و غیراجباری را نشان می‌دهد:

<sup>11</sup> - Meaning postulate

۱۲. الف. \* حسن سعی کرد که بچه غذا را بخوره.

ب. حسن<sub>i</sub> سعی کرد که  $e_i/*j$  غذا را بخوره.

۱۳. حسن<sub>i</sub> به رئیسش<sub>j</sub> قول داد که علی<sub>k</sub> آن کار را انجام بده.

(هاشمی‌پور، ۱۹۸۹: ۱۶۴-۱۶۳)

قمشی (۲۰۰۱) در یک دسته‌بندی کلی جملاتی را که دارای بند متمم التزامی هستند به دو گروه کنترلی و غیرکنترلی تقسیم می‌کند. وی معتقد است که ساخت‌های کنترلی از یک پیوستار دستوری تبعیت می‌کند. به نظر وی در مورد متمم‌های کنترلی که ساختار آن در (۱۴) نشان داده شده است، دو حالت مشاهده می‌شود: در بعضی ساخت‌های کنترلی مانند (۱۶الف) فاعل تهی تنها به فاعل فعل اصلی ارجاع دارد و در بعضی دیگر از ساخت‌های کنترلی مانند (۱۶ب) شبیه به ساخت التزامی غیرکنترلی مطابقت متفاوت فعل بند پایه و پیرو مجاز است. در متمم‌های ساخت غیرکنترلی در (۱۵)، فاعل تهی همیشه می‌تواند دارای مرجعی متفاوت از فاعل جمله پایه باشد.

14. [SUBJECT<sub>i</sub> [VERB [PRO<sub>i</sub> [VERB subjunctive]]]]

15. [SUBJECT [VERB [pro [VERB subjunctive]]]]

(قمشی، ۲۰۰۱: ۱۸)

۱۶. الف. \* می توانم که [بیاد]

ب. می خواهم که [بیاید]

طالقانی (۲۰۰۶) تفاوت ساخت کنترلی و غیرکنترلی را در افعال وجهی بررسی کرده است. وی به تبعیت از وورمبرانت (۱۹۹۹)، دسته‌بندی ساخت کنترلی را به کنترل معنایی و نحوی (اجباری و غیراجباری) می‌پذیرد و آزمون وی مبنی بر امکان وجود مرجع گسسته برای کنترل نحوی و عدم امکان آن برای کنترل معنایی را برای افعال وجهی زبان فارسی به کار می‌گیرد. وی به این منظور برای نشان دادن امکان ارجاع فاعل جمله درونه به دو موضوع مشترک یا وجود مرجع گسسته از آزمون قید "با هم دیگر" استفاده می‌کند که بر این اساس فعل "مجبور بودن" در مثال (۱۷الف) فعل کنترل معنایی است و کنترلی از نوع اجباری نشان می‌دهند و فعلی مانند "مجبور شدن" در مثال (۱۷ب) دارای کنترلی از نوع نحوی یا غیراجباری است:

۱۷. الف. \* سارا<sub>i</sub> گفت که دوستش<sub>j</sub> مجبوره که با هم‌دیگه  $i+j$  درس بخونن.

ب. سارا<sub>i</sub> گفت که دوستش<sub>j</sub> مجبور شده که با هم‌دیگه  $i+j$  درس بخونن

(طالقانی، ۲۰۰۶: ۱۰۲)

کریمی (۲۰۰۸) ساخت کنترلی را به سه دسته اختیاری، اجباری و غیراجباری تقسیم می‌کند و اشاره‌ای به کنترل کامل و ناقص ندارد. وی معتقد است در کنترل غیراجباری مانند فعل "خواستن" جایگاه بند متمم می‌تواند فاعل تهی یا گروه اسمی آشکار داشته باشد (۱۸الف). در صورتی که در ساخت کنترل اجباری، فاعل بند متمم حتماً باید تهی باشد (۱۸ب).

۱۸. الف. کیمیا می‌خواست که  $e$  پرویز بره.

ب. کیمیا تصمیم گرفت  $e/*$  پرویز بره.

(کریمی، ۲۰۰۸: ۱۷۸-۱۷۷)



همان‌طور که در مطالعات فوق‌مشهود است، در زبان فارسی زبان‌شناسان ایرانی به تبعیت از معیارهای ویلیامز (۱۹۸۰) و کوستر (۱۹۸۴) مواردی که گروه اسمی آشکار را در جایگاه فاعل متمم ساخت کنترل مجاز می‌دانند، کنترل غیراجباری فرض می‌کنند و نمونه‌هایی که در آن‌ها این جایگاه باید تهی باشد را کنترل اجباری می‌دانند. در این مقاله نشان داده می‌شود که برخلاف انتظار، لزوماً تمامی ملاک‌های ویلیامز و کوستر برای تقسیم‌بندی انواع کنترل در زبان فارسی پذیرفته نیست. بنابراین از بین ملاک‌های زبان‌شناسان پیشین که در بخش قبل اشاره شد، به دنبال معیارهایی خواهیم بود که برای تشخیص کنترل ناقص مناسب باشد و تعامل آن را با تقسیم‌بندی کنترل اجباری و غیر اجباری روشن کند.

#### ۴. کنترل ناقص در زبان فارسی

##### ۴-۱. تبیین شباهت‌های کنترل ناقص و کنترل غیر اجباری

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد برخلاف کنترل کامل که بدون تردید نوعی کنترل اجباری محسوب می‌شود، در مورد تقسیم‌بندی کنترل ناقص به عنوان کنترل اجباری بحث بسیار است. اگر ملاک‌های ویلیامز (۱۹۸۰) را در تمایز کنترل اجباری از غیر اجباری اتخاذ کنیم با در نظر گرفتن مشخصات زیر به نظر می‌رسد کنترل ناقص بیشتر رفتاری شبیه به کنترل غیر اجباری داشته باشد.

در کنترل ناقص، کنترل از نوع متغیر، گسسته و جزئی مجاز است. همان‌طور که در مثال (۱۹) نشان داده شده است، در کنترل متغیر مرجع فاعل تهی می‌تواند از فاعل به مفعول تغییر کند:

۱۹. علی<sub>i</sub> حسن<sub>j</sub> را متقاعد کرد که  $e_{ij}$  اینجا بمونه.

جمله (۲۰) نشان می‌دهد که در کنترل ناقص، فاعل تهی می‌تواند همزمان توسط دو موضوع در جمله پایه کنترل شود؛ یعنی مرجع گسسته داشته باشد:

۲۰. علی<sub>i</sub> حسن<sub>j</sub> را متقاعد کرد که  $e_{i+j}$  اینجا بمونن.

در کنترل ناقص مرجع فاعل تهی در بر گیرنده کنترل‌کننده نیز هست؛ به این معنی که کنترل‌کننده جزئی از مرجع فاعل تهی محسوب می‌شود.

۲۱. علی<sub>i</sub> حسن<sub>j</sub> را متقاعد کرد که  $e_{i+k}$  اینجا بمونن.

چنین مثال‌هایی نه تنها در زبان فارسی بلکه در زبان‌های دیگر مانند فرانسوی، آلمانی و انگلیسی و همچنین در زبان یونانی (اسپایروپولوس، ۲۰۰۷)، رومانی (کومورووسکی، ۱۹۸۶)، باسکی (سن‌مارتین، ۲۰۰۴) نیز مشاهده می‌شود. در مثال‌های (۲۲) و (۲۳) تغییر کنترل از فاعل به مفعول (S-to-O) به ترتیب در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی نشان داده شده است:

22. a. Eva<sub>k</sub> said that Kim<sub>i</sub> promised Sue<sub>j</sub> [PRO<sub>i/\*j/i+j/\*k</sub> to leave]  
b. Eva<sub>k</sub> said that Kim<sub>i</sub> promised Sue<sub>j</sub> [PRO<sub>j/\*i/\*i+j/\*k</sub> to be allowed to leave]

23. a. Paul<sub>k</sub> a dit que Pierre<sub>i</sub> a promis à Jean<sub>j</sub> de PRO<sub>j/\*i/\*i+j/\*k</sub> pouvoir  
b. Paul said that Pierre promised Pierre to be allowed to leave

همان‌طور که قبلاً اشاره شد لاندا (۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶) معتقد است که در ساخت کنترل ناقص، ضمیر مستتر از لحاظ معنایی جمع اما از نظر نحوی مفرد است. این امر در مورد زبان فارسی صادق نیست. استفاده از تصریف جمع در فعل جمله پیرو و همچنین به‌کارگیری عباراتی مانند "باهم دیگر"، "باهم" و "همگی" که الزاماً دارای فاعل‌هایی هستند که از لحاظ نحوی جمع هستند، ردی بر نظر لاندا است. برای تبیین دقیق‌تر این موضوع، مثال‌های بیشتری در ادامه آمده است:

۲۴. رضا؛ به امیرز اجازه داد که  $e_{i+j/j+k}$  با هم درس بخوانند.

۲۵. علی؛ سعی می‌کنه  $e_{i+k}$  همیشه با هم به خرید بروند.

۲۶. من؛ به میناز قول دادم  $e_{i+j/i+k}$  با هم به مهمانی برویم.

۲۷. علی؛ از حسن؛ تقاضا کرد / خواست که  $e_{i+j/j+k}$  با هم پروژه را تمام کنند.

در زبان فارسی به علت امکان تظاهر مطابقت متفاوت در فعل جمله پایه و پیرو، جمله کنترل ناقص می‌تواند متممی را انتخاب کند که در آن مرجع مقوله تهی بر اساس بافت انتخاب شود:

۲۸. من؛ تصمیم گرفتم که  $e_{i/j}$  با کی ازدواج کنه.

از طرف دیگر در چنین ساخت‌هایی رعایت رابطه سازه‌فرمانی بین مرجع و فاعل تهی الزامی نیست:

۲۹. معلم؛ به [مادر] [من]؛ اجازه داد که  $e_{i/j/*k}$  به مدرسه نیام.

۳۰. [پدر] [من]؛ سعی می‌کنه  $e_{i/*k}$  در ایران بمونم.

۳۱. او؛ به [پدر] [من]؛ سفارش کرد که  $e_{i/j/*k}$  در ایران بمونم.

مشخصه دیگری که با در نظر گرفتن ملاک‌های ویلیامز (۱۹۸۰)، کنترل اجباری را از ناقص متمم می‌کند این است که برخلاف کنترل اجباری، کنترل ناقص می‌تواند متممی انتخاب کند که جایگاه فاعلی آن توسط گروه اسمی آشکار یا ضمیر پر شود:

۳۲. من تصمیم می‌گیرم که تو با کی ازدواج کنی.

۳۳. آنها به امیر اجازه دادند که پسرش هم به آنجا بیاید.

۳۴. علی سعی کرد که برادرش هم به مهمانی برود.

۳۵. من به سارا توصیه کردم که خواهرش رشته فیزیک بخونه.

۳۶. مریم به مینا قول داد که سارا بیاید.

۳۷. علی از حسن خواست / تقاضا کرد که رضا از اینجا برود.

چنین وضعیتی در زبان‌هایی که در آن‌ها ساخت کنترلی می‌تواند متمم التزامی داشته باشد مانند زبان یونانی، رومانیایی، باسکی و عربی (سن مارتین، ۲۰۰۴) و زبان‌های دیگر مانند زبان انگلیسی (جکنداف و کالیکور، ۲۰۰۵، سگ و پولارد، ۱۹۹۹) نیز مشاهده می‌شود. در زیر مثال‌هایی از زبان باسکی (۳۸) و زبان انگلیسی (۴۱-۳۹) آمده است که مجاز بودن حضور فاعل آشکار را در متمم ساخت کنترلی نشان می‌دهد.

38. Jonek<sub>i</sub> [zuk/GAP<sub>i/k</sub> ogia egitea] pentsatu du. (Basque) Jon-ERG you-ERG bread-det-ABS make-Nom-Det-ABS decide

<sup>۱۲</sup> Aux (3ABS-3ERG)

39. 'Jon has decided/planned to make bread/that you/someone else make bread.'

(سن مارتین، ۲۰۰۴: ۵۲) برگرفته از (سن مارتین و اوریاگرا، ۲۰۰۲)

40. Hilary intends/plans for Ben to come along to the party.

(جکنداف و کالیکور، ۲۰۰۵: ۴۵۱)

41. a. Dana asked Pat to be able to attend the party.  
b. Kim promised Sandy to be hassled by the police.

(سگ و پولارد، ۱۹۹۹: ۸۲)

با در نظر گرفتن مشخصات فوق به نظر می‌رسد که ساخت کنترل ناقص را باید نوعی کنترل غیراجباری فرض کرد. اما حقیقت این است که تمام ویژگی‌های فوق قابل تبیین است. به عنوان مثال همان‌طور که در مثال‌های فوق (۳۱-۲۹) که در زیر تکرار شده، نشان داده شده است عدم رعایت رابطه سازه‌فرمانی بین مقوله تھی و مرجع تنها هنگامی رخ می‌دهد که مشخصه‌های شخص و شمار فاعل تھی در جمله درونه با مشخصه‌های شخص و شمار کنترل‌کننده بالقوه متفاوت باشد.

۴۲. معلم *i* به [مادر] *z* اجازه داد که *e*<sub>\*i/j/\*k</sub> به مدرسه نیایم.

۴۳. [پدر] *i* سعی می‌کند که *e*<sub>\*i/\*k</sub> در ایران بمونم.

۴۴. او *i* به [پدر] *z* سفارش کرد که *e*<sub>\*i/j/\*k</sub> در ایران بمونم.

در مثال (۴۵) که کنترل‌کننده و مقوله تھی دارای مشخصه‌های مشترک هستند رابطه سازه‌فرمانی الزامی به نظر می‌رسد مگر این که با استفاده از بافت خاص مرجع مقوله تھی عنصری به غیر از "پدر" در نظر گرفته شود (۴۶).

۴۵. [پدر] *z* سعی می‌کند که *e*<sub>\*i/\*k</sub> در ایران بماند.

۴۶. حسن *z* دوست ندارد در ایران بماند اما [پدر] *z* خیلی سعی می‌کند که *e*<sub>\*i/j/\*k</sub> در ایران بماند.

از طرف دیگر همان‌طور که قبلاً اشاره شد لاند (۱۹۹۹) نیز با استفاده از مثال زیر الزامی نبودن سازه‌فرمانی را در ساخت کنترلی اجباری در زبان انگلیسی نشان داده است:

47. Yesterday, it spoiled Mary's<sub>i</sub> mood [PRO<sub>i/\*arb</sub> to listen to the news].

(لاند، ۱۹۹۹: ۴۳)

در مورد مجاز دانستن انواع کنترل متغیر، گسسته و جزئی نیز می‌توان گفت در این نوع ساخت‌ها نیز مانند کنترل اجباری مقوله تھی نیاز به مرجعی در جمله پایه دارد. از همه مهم‌تر این که خصوصیت اصلی این ساخت این است که مانند کنترل اجباری هنگامی که دو کنترل‌کننده بالقوه موجود باشد که مقوله تھی دارای مشخصات شخص و

<sup>۱۲</sup> - [ABS] بیانگر حالت مطلق (absolute) و [ERG] بیانگر حالت ارگتیو (ergative) است.

شمار مشترک با آنها باشد، مقوله تھی تنها یکی از آنها را به‌عنوان کنترل‌کننده انتخاب می‌کند که در این صورت کنترل از فاصله دور مجاز نیست:

۴۸. رضا<sub>k</sub> گفت علی<sub>i</sub> سعی می‌کند که  $e_i/*_k$  این کار را تمام کند.

#### ۲-۴. شباهت کنترل ناقص با کنترل اجباری

تفسیر مقوله تھی در ساخت کنترل ناقص بر اساس چهار معیار لاندای که در بخش قبل به آن اشاره شد، نشان دهنده اجباری بودن این ساخت‌های کنترلی است. به این معنی که در این نوع جملات در صورت حذف به قرینه گروه فعلی خوانش از نوع باز به دست می‌آید:

۴۹. علی<sub>i</sub> تصمیم گرفت که  $e_i$  اینجا را ترک کند رضا هم همین‌طور.

جمله فوق تنها می‌تواند به این معنی باشد که رضا هم تصمیم گرفت که اینجا را ترک کند (نه به این معنی که رضا تصمیم گرفت علی این جا را ترک کند).

همچنین در چنین جملاتی مقوله تھی تنها می‌تواند تعبیر به خود داشته باشد:

۵۰. علی<sub>i</sub> سعی می‌کند  $e_i$  این خانه را بخرد.

این جمله تنها می‌تواند به این معنی باشد که علی سعی می‌کند خودش این خانه را بخرد.

در چنین جملاتی خوانش اختیاری از مقوله تھی امکان‌پذیر نیست:

۵۱. رضا مجبور شد  $e_{arb}$  تمام شب بیدار بماند.

و همانطور که در مثال (۴۸) نشان داده شده، کنترل از فاصله دور نیز مجاز نیست.

در مورد حضور فاعل آشکار در جایگاه فاعل متمم، نه تنها در زبان فارسی بلکه در زبان‌های مشابه مانند زبان یونانی (اسپایروپولس، ۲۰۰۷) که در آنها نیز ساخت کنترلی می‌تواند متمم التزامی را برگزیند، حضور اسم آشکار یا ضمیر فاعلی مؤکد در جایگاه فاعل متمم در کنترل اجباری امکان‌پذیر است. به همین دلیل اسپایروپولس معتقد است برای تحلیل ساخت کنترلی در زبان یونانی نیز نمی‌توان به تحلیل نحوی بسنده کرد. در زبان آلمانی نیز با وجود فقدان فاعل جمله ناخودایستا در نحو اجباری نیست. وی شواهدی را ارائه می‌دهد که در آنها فاعل نحوی در ساخت کنترل اجباری در زبان آلمانی حضور دارد و به این ترتیب به این نتیجه می‌رسد که رابطه بین فقدان فاعل نحوی و کنترل اجباری یک طرفه است. همچنین در زبان‌های کره‌ای، چینی و ژاپنی ضمیر فاعلی در جمله متمم ناخودایستا، رفتاری مانند ضمیر مستتر در کنترل اجباری دارد (یانگ، ۱۹۸۵؛ بورر، ۱۹۸۹ و لاندای، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰). بنابراین حضور فاعل نحوی، دلیل بر کنترل غیراجباری یا کنترل اجباری دلیل بر عدم حضور فاعل در جمله متممی نیست و همان‌طور که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم، این مسئله با پدیده ساخت‌افزایی<sup>۱۳</sup> قابل تبیین است.

## ۳-۴. کنترل ناقص و پدیده ساخت افزایی

همان‌طور که در بخش قبلی اشاره شد دسته‌ای از محمول‌های شرکت‌کننده در ساخت کنترل اجباری که در تحلیل ما ذیل ساخت کنترل ناقص قرار می‌گیرد، برخلاف کنترل کامل می‌توانند متممی انتخاب کنند که جایگاه فاعل آنها توسط گروه اسمی آشکار یا ضمیر پر شود. پرسشی که اکنون با آن مواجه می‌شویم این است که رفتار این گونه جملات چگونه تبیین می‌شود. با نگاهی دقیق به مثال‌هایی از این دست مشخص می‌شود که اکثر آنها قابل بازگویی به جملاتی هستند که در آنها مفهوم سببی دخالت دارد، هر چند این مفهوم در نحو تظاهری ندارد. سگ و پولارد (۱۹۹۱) این فرایند را ساخت‌افزایی نامیده‌اند و جکنداف و کالیکاور (۲۰۰۳، ۲۰۰۵) نیز به پیروی از آنها در تحلیل این گونه جملات از این فرایند استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه بر طبق ساخت مفهومی محمول "قول دادن"، کسی نمی‌تواند برای انجام عملی توسط فرد دیگری قول دهد اما بر اساس مثال‌های زیر X قول می‌دهد که شرایطی را فراهم کند که Y یا Y علاوه بر X یا حتی Y به همراه فرد دیگری بتوانند عمل Z را انجام دهند. به این ترتیب خوانش کنترل از نوع گسسته و یا جزئی با این محمول‌ها تبیین می‌شود:

۵۲. من به مینا قول دادم که آن کار را با هم تمام کنیم / تمام کنند / تمام کنید.

۵۳. من به مینا قول دادم که سارا این کار را تمام کند.

یا در جمله زیر علت حضور گروه اسمی آشکار در جایگاه فاعل جمله متمم تبیین می‌شود زیرا این جمله به این معنی است که علی سعی می‌کند شرایطی را فراهم کند که برادرش هم به مهمانی برود.

۵۴. علی سعی می‌کند برادرش هم به مهمانی برود.

قابل ذکر است طبق نظر لاندا (۲۰۰۴ و ۲۰۰۶) برخلاف ساخت کنترل کامل که تباین زمانی را اجازه نمی‌دهد، اکثر افعال کنترلی که تباین زمانی را اجازه می‌دهند مانند "سعی کردن"، "اجازه دادن"، "توصیه کردن"، "تصمیم گرفتن"، "تشویق کردن" و... ساخت کنترلی ناقص را تشکیل می‌دهند:

۵۵. سارا دیروز تصمیم گرفت که فردا پیش رئیس بروند.

با وجود این برخلاف نظر لاندا (۲۰۰۴ و ۲۰۰۶) گاهی بدون در نظر گرفتن معنای ایجابی با به کار بستن قیود متفاوت زمانی برای بند پایه و پیرو در کنترل ناقص، جمله به دست آمده چندان خوش‌ساخت نیست:

۵۶. علی دیروز سعی کرد که فردا با هم ایران را ترک کنند.

هنگامی که به این جمله، مفهوم فراهم کردن شرایط خاص اضافه شود خوش‌ساختی جمله نیز مورد تردید قرار نمی‌گیرد.

۵۷. علی دیروز سعی کرد شرایطی را فراهم کند که فردا با هم ایران را ترک کنند.

درباره این مسئله که جملات تحت تأثیر پدیده ساخت‌افزایی چه مفهوم ضمنی را در بر می‌گیرند، ممکن است اتفاق نظر وجود نداشته باشد اما به هر حال واضح است که کنترل‌کننده، کاری را در ارتباط با دیگران انجام می‌دهد که آنها می‌توانند جزو بافت باشند (۵۸) یا در بافت قرار نگیرند (۵۹).

۵۸. رضای می‌خواهد رئیس‌ز را ببیند. منشی به او پیشنهاد کرد که PRO<sub>i+j</sub> ساعت ۹ با هم ملاقات داشته باشند.

۵۹. او تصمیم گرفت که PRO<sub>i+</sub> شرکت را واگذار کنند.

## ۵. نتیجه

در این مقاله نشان داده شد که در کنترل ناقص نیز مانند کنترل اجباری مقولۀ تهی در جایگاه فاعلی متمم دارای خوانشی از نوع باز و تعبیربه‌خود است. همچنین کنترل از فاصلۀ دور و خوانش اختیاری از مقولۀ تهی امکان‌پذیر نیست. بنابراین هرچند در ساخت کنترل ناقص عدم رعایت سازه فرمانی و ظاهر شدن فاعل آشکار در جایگاه فاعل متمم مجاز است و کنترل از نوع گسسته، متغیر و جزئی مشهود است، از آنجا که این موارد قابل تبیین هستند می‌توان برخلاف نظر ویلیامز (۱۹۸۰) و کوستر (۱۹۸۴) کنترل ناقص را نیز مانند کنترل کامل نوعی کنترل اجباری فرض کرد.

## کتابنامه

- Barrie, M. (2003). *Moving toward Partial Control*. University of Toronto NELS 34, SUNY Stony Brook University.
- Barrie, M. and P. Christine. (2004). *Partial Control and the Movement towards Movement*. In *Toronto Working Papers in Linguistics*, vol. 22, 75-92.
- Boeckx, C. and N. Hornstein. (2003). Reply to Control is not Movement. *Linguistic Inquiry* 34, 269-280.
- Bondaruk, A. (2004). *PRO and Control in English, Irish and Polish: a Minimalist Analysis*. Lublin: Wydawnictwo KUL.
- Borer, H. 1989. Anaphoric AGR, In *The Null Subject Parameter*, (eds.) by Osvaldo Jaeggli and Kenneth J. Safir. 69-109. Kluwer, Dordrecht, Academic Publishers.
- Bouchard, D. (1984). *On the Content of Empty Categories*. Dordrecht: Foris.
- Bresnan, J. (1982). Control and Complementation. In *The Mental Representation of Grammatical Relations*, (ed.) by Joan Bresnan. 282-390. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Comorovski, I. (1986). Control and Obviation in Romanian. In *Proceedings of the Second Eastern States conference on linguistics*, (eds.) by Choi Soonja, Dan Devitt, Wynn Janis, Terry McCoy, and Zhengsheng Zhang. 47-56. Columbus, Oh.: Department of Linguistics, Ohio State University.
- Culicover, P. W. and R. Jackendoff. (2001). Control is not movement. *Linguistic Inquiry* 32, 493-512.
- Darzi, A. (2008). On the vp Analysis of Persian Finite Control Constructions. *Linguistic Inquiry* 39, 103-116.
- Darzi, A. and R. Motavallian. (2010). The Minimal Distance Principle and Obligatory Control in Persian. *Language Sciences* 32, 488-504
- Dubinsky, S. (2007). On the Syntax of Exhaustive Control and the Calculus of Events. Unpublished manuscript. Los Angeles: University of South California.
- Ghomeshi, J. (2001). Control and Thematic Agreement. *Canadian Journal of Linguistics* 46. 1/2, 9-40.
- Hashemipour, P. (1988). Finite Control in Modern Persian. In H. Borer (ed.): *Proceedings of WCCFL*. 7, 115-128.
- \_\_\_\_\_. (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. Ph.D. Dissertation, University of California, san Diego.
- Hornstein, N. (1999). Movement and control. *Linguistic Inquiry* 30, 69-96.
- \_\_\_\_\_. (2001). *Move! A Minimalist Theory of Construal*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N. (2003). On Control. In *Minimalist Syntax*, (ed.) by R. Hendrick. 6-81. Oxford: Blackwell Publishing.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Jackendoff, R and P. w. Culicover. (2003). The Semantic Basis of Control in English. *Language* 79, 517-556.
- \_\_\_\_\_. (2005). *Simpler Syntax*. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Karimi, S. 'Raising and Control Constructions in Persian,' (to appear) *Aspects of Iranian Linguistics*, (eds.) by Karimi, S; Samiiian, V; Don Stilo. Cambridge' Scholars Publishers Ltd.

- \_\_\_\_\_. (2008) "Raising and Control in Persian", In Simin Karimi, Vida Samiian, and Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, 177-208. NewCastle upon Thyne: Cambridge Scholars.
- Koster, J. (1984). On Binding and Control. *Linguistics Inquiry* 15, 417-459.
- Lakoff, G. (1971). On Generative Semantics. In *Semantics: An Interdisciplinary Reader in Linguistics and Psychology*, (eds.) by Danny Steinberg and Leon Jakobovits. 232-96. Cambridge: Cambridge University Press.
- Landau, I. (1999). Elements of Control. Ph.D. Dissertation, MIT, Cambridge, Mass. [Published as Landau 2000]
- \_\_\_\_\_. (2000). *Elements of Control: Structure and Meaning in Infinitival Constructions*. Dordrecht: Kluwer.
- \_\_\_\_\_. (2004). The Scale of Finiteness and the Calculus of Control. *Natural Language & Linguistic Theory* 22, 811-877.
- Landau, I. (2006). Severing the Distribution of PRO from Case. *Syntax* 9, 153-170.
- \_\_\_\_\_. (2007). Movement-resistant Aspects of Control. In *New Horizons in the Analysis of Control and Raising, Studies in Natural Language and Linguistic Theory* (eds.) by Davies, William D., and Stanley Dubinsky. Dordrecht, The Netherlands: Springer. 293-325.
- Manzini, R. M. (1983). On Control and Control Theory. *Linguistic Inquiry*. 14, 421-46.
- Manzini, M. R. and A. Roussou. (2000). A Minimalist Theory of A-movement and Control. *Lingua*. 110, 409-447.
- Martin, R. (1996). A Minimalist Theory of PRO and Control. Ph.D. Dissertation, University of Connecticut.
- Perlmutter, D. M. (1971). *Deep and Surface Structure Constraints in Syntax*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Rooryck, J. (2007). Control Via Selection. In *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*, (eds.) by W.D. Davies and S. Dubinsky. 281-292. Springer.
- Rosenbaum, P. s. (1967). *The Grammar of English Predicate Complement Constructions*. MIT Press, Cambridge, MA.
- Sag, I. and C. Pollard. (1991). An Integrated Theory of Complement Control. *Language*. 67, 63-113.
- San Martin, I. (2004). On Subordination and the Distribution of PRO. Doctoral dissertation, University of Maryland. College Park, MD.
- San Martin, I. and J. Uriagereka. (2002). Infinitival Complementation in Basque. In *Erramu Boneta: A Festschrift for Rudolf de Rijk*. EHU & ASJU.
- Spyropoulos, V. (2007). Finiteness and Control in Greek. In *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*, (eds.) by W.D. Davies and S. Dubinsky. 159-183. Dordrecht, The Netherlands Springer.
- Taleghani, A. (2006). The Interaction of Modality, Aspect and Negation. PhD dissertation, the Arizona University.
- Williams, E. (1980). Predication. *Linguistic Inquiry*. 11, 203-338.
- Wurmbrand, S. (1998). Infinitives. Ph.D. dissertation, MIT.
- \_\_\_\_\_. (2001). *Infinitives: Restructuring and Clause Structure*. Berlin: Mouton Gruyter.
- Yang, D. (1985). On the Integrity of Control Theory. *NELS*. 15, 389-408.





---